

حماسه ۳۳ روز مقاومت

ارزیابی پیامدهای جنگ به نقل از ناظران غربی

ترجمه و تلخیص: اصغر علی کرمی

◆ اشاره

فرصتی دست داد تا به همراه اعضای کمیته حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین، دیدار کوتاهی از سرزمین مقاوم پرور لبنان در ایام سالگرد پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه داشته باشیم. به هنگام بازدید از بیروت، با اوضاعی مواجه شدیم که تصور آن را نداشتیم. فقط ضاحیه و برخی مناطق خاص ویران شده بود و باقی شهر کماکان بیروت بود با همان وضع سابق؛ گویی دشمن نابکار حریف خود را در منطقه شیعه‌نشین جست‌وجو می‌کرد و از بین بردن تأسیسات حیاتی در لبنان را تنها با هدف مهارت شیردلان حزب الله پیگیری می‌نمود. به هر ترتیب جنگ تمام شده و درس‌ها و عبرت‌های زیادی برای همگان بر جا گذاشته بود.

هم‌اکنون حزب الله قوی‌ترین جریان سیاسی، نظامی و مردمی در لبنان است. این جریان مردمی برای

دومین بار پس از سال ۲۰۰۰، اسطوره شکست‌ناپذیری صهیونیست‌ها را در هم کوبیده است. آنها به سازشکاران و برخی مزدوران فریب‌خورده در میان اعراب وابسته، نشان دادند که حل مسئله فلسطین بنا بر فرموده امام، جز با مسلسل‌های متکی بر ایمان میسر نمی‌شود و تنها سلاح زور است که در برابر این رژیم کاراست.

همچنین پروژه بازسازی آثار برجای‌مانده از جنگ ۳۳ روزه با الهام از نبرد «وعد صادق»، «وعد نامیده شده است و مسلمانان شیعه‌نشین ضاحیه، بیروت و صور با اشتیاق فراوان و اعتماد به مسئولان حزب‌اللهی این پروژه به امید تحویل منازل محکم‌تر و مقاوم‌تر از پیش، با نوسازی از طریق پروژه وعد هستند.

در حال حاضر حزب‌الله پس از گذشت دو سال از این جنگ نابرابر، تئوری "ضاحیه در برابر تل‌آویو" را مطرح می‌کند و رژیم صهیونیستی را در قبال جنگی دیگر دچار یأس و دلهره کرده است.

توان امنیتی و نظامی حزب‌الله اگر چه با شهادت عماد مغنیه ضربه بزرگی تحمل کرد ولی هم‌اکنون ده‌ها «عماد» پرورش‌یافته همان مکتب، عمود خیمه حزب‌الله در لبنان را علیه رژیم صهیونیستی بر پا کرده‌اند.

رهبران حزب‌الله خود معترف هستند که این ظفرمندی جز با اتکال به خداوند متعال و عنایت معصومین و درس‌گرفتن از مکتب حسینی و پیروی از ولایت، میسر نشده و نمی‌شود.

حال برآنیم که ره‌آورد سفر اعضای کمیته را با ره‌آورد سفر ۲ روزنامه‌نگار غربی تطبیق داده و اشتراکات زیبای آن را، نظاره کنیم.

دبیر سرویس فلسطین



◆ مقدمه

به طور طبیعی، همه جنگ‌های دنیا حتی اگر نتیجه‌ای از پیش تعیین‌شده، داشته باشند و قواعد سنتی و اصول کلاسیک نظامی به طور کامل بر فضای آن حاکم باشد و حتی اگر لحظه به لحظه‌شان، به طور کامل ثبت و ضبط شده و امکان بازنگری و داوری نامحدود هم فراهم باشد، باز هم در دنیای رسانه و مطبوعات با رویکردهای مختلف و گاهی متضاد هم روبه‌رو خواهند بود و هر رسانه‌ای برای آنکه نتیجه را متناسب با منفعت و مصلحت خود و اندیشه حاکم یا

جریان‌های هماهنگ جلوه دهد، خواهد کوشید.

با چنین فرضی - آنچه در مورد جنگ ۳۳ روزه اسرائیل و لبنان و نیز جریان‌های بعد از آن روایت شد - در کنار موضع‌گیری‌های رسانه‌ها و جنجال‌های تبلیغاتی مربوط به آن، این بار نبردی مجازی در دنیای رسانه رقم خورد که ابعادی به همان گستردگی نبرد اول داشت؛ به این صورت که از یک سو فضای دست‌نیافتنی عملیات چریکی و جانفشانی‌های دور از چشم و دوربین رزمنده‌ها - طوری که تا مدت‌ها تصویر یک سرباز مسلح حزب‌الله را هیچ کس ندیده بود - و از سوی دیگر نتیجه شگفت‌انگیز و معجزه‌آسای این جنگ، هنوز هم استعداد و امکانات کافی برای تعریف الگوی بزرگ‌ترین چالش‌های رسانه‌ای و مطبوعاتی را با خود به همراه دارد.



متناسب با این رویکرد، پس از اعلان آتش‌بس و آرامش نسبی وضعیت گروه‌های خبری و برنامه‌سازان، بسیاری از رسانه‌های بزرگ و کوچک جهان، راهی لبنان شده و هر کدام به فراخور دیدگاه‌ها و سیاست‌های شخصی خود و یا رسانه‌ای که از طرف آن اعزام شده بودند، اقدام به ثبت و ضبط دیده‌ها و شنیده‌هایشان کردند. خانم رافائلا آنجلینو نویسنده و خبرنگار

ایتالیایی به همراه آقای مائوریتسو موسولینو همکاری نیز، با چنین هدفی از سوی «کمیتة جلوگیری از فراموشی صبرا و شتیلا» به لبنان اعزام شدند؛ با این تفاوت که لبنان را پیش از جنگ، بارها دیده بودند و با شرایط فرهنگی - اجتماعی و حتی جامعه سیاستمداران و روشنفکران این کشور نیز آشنایی داشتند، بنابراین، روایت دوباره آنها از لبنان، در کتاب جمهور حزبالله تنها بر مبنای یک نگرش کلی و ارزیابی شتابزده نبوده و به همین دلیل بخش‌هایی از آن انتخاب و برای مخاطب فصلنامه خلاصه شده است.

◆ درباره کتاب

گفتنی است که این دو روزنامه‌نگار ایتالیایی، برداشت‌های خود را در کتابی به نام جمهور حزبالله گردآوری کردند که ترجمه دقیق‌تر آن «پشتوانه مردمی حزبالله» است. ترجمه عربی کتاب حاضر با مقدمه‌ای از مانویلا بالیرمی در سال ۲۰۰۸ در بیروت به چاپ رسید که در این مقدمه آمده است:

چند روز بعد از توقف جنگ، این دو نفر به جاهایی که قبلاً می‌شناختند، برگشتند. این تنها یک سفر نبود، بلکه جست‌وجویی بود برای محله‌ها، خاطرات و انسان‌هایی که ممکن بود بر اثر خشونت اسراییل کشته شده و از بین رفته باشند. این اولین باری بود که لبنان را در میان جرثقیل‌ها و بلدوزرها و... همچنین احساس افتخار و عزتی که روی پیشانی مردم نقش بسته بود، می‌دیدند. حزبالله مقاومت کرده بود و در عملیات بازسازی و آبادانی لبنان هم، بار دیگر به یاری مردم آمده و به آنها کمک‌های مالی می‌داد، تا برای خودشان خانه‌ای فراهم کنند.

بالیرمی در جای دیگری از این مقدمه می‌نویسد:

کتاب بسیار خوبی است با احترام و بدون شتاب‌زدگی و عجله، داستان کشوری را روایت می‌کند که به آن حمله شده است. لبنان قبلاً دارای چنین وضعیتی بوده است؛ هر بار توانسته است از مشکلات و رنج‌هایش رها شده و این بار هم خواهد توانست که روی پای خود بایستد.

نویسنده‌های کتاب، شک و ترس خود را در رابطه با آینده لبنان پنهان نکرده‌اند و از خود پرسیده‌اند: بعد از اینکه زندگی روزمره دوباره طغیان کند، چه می‌شود؟ بعد از آنکه روزهای افتخار و عزت و سربلندی و یکپارچگی به خاطر جنگ پایان یافت، بر سر لبنان چه خواهد آمد؟



دکل تلویزیون لبنان

نخستین فصل کتاب که در بردارنده مطالب جذاب و قابل توجهی در خصوص چگونگی سفر به لبنان و مقایسه وضعیت عمومی این کشور با دوران قبل از جنگ و همچنین اندیشه‌های بعضی روشنفکران و سیاستمداران لبنانی است، در ادامه می‌آید.

◆ گشتی در بیروت پس از جنگ

سفر به کشوری که به تازگی زیر آتش جنگ بوده، کار آسانی نیست؛ از یک طرف ترس از ویرانی‌ها و درگیری‌های بعد از جنگ و از طرف دیگر نصیحت‌ها و هشدارهای خانواده و دوستانی که نمی‌خواهند به آنجا بروی، کار را سخت می‌کند. با همه اینها طبیعی است که

روزنامه‌نگارها بخواهند در دل خبر حضور داشته و به همه جای آن احاطه داشته باشند؛ هر چند که همه تلاش و دغدغه آنها تحقیق و جست‌وجو در باقی‌مانده اماکنی است که بارها از آن دیدار کرده‌اند. لبنان پس از جنگ هم از این قاعده، استثنا نمی‌شود. به همین دلیل تصمیم گرفتیم به کشوری که ویژگی‌های خاص خود را دارد، سفر کنیم... البته ممکن بود هیچ ویژگی منحصر به فردی در دنیای واقعیت وجود نداشته باشد.

این بار سختی‌های سفر از همان ابتدا آغاز شد؛ چگونه به آنجا برویم؟ با وجود اینکه دو هفته از آتش‌بس گذشته بود، اسرائیل همچنان حریم هوایی و دریایی لبنان را در محاصره داشت و این برخلاف متن صریح و مشخص قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت درباره پایان دادن به محاصره هوایی و زمینی بود. به هر حال، این دلیلی بود که به خاطر آن هیچ پرواز مستقیمی از اروپا به بیروت پیدا نمی‌شد و هواپیماهای معدودی نیز که به قصد بیروت حرکت می‌کردند، ناچار می‌بایست در فرودگاه شهر امان می‌نشستند. احساس می‌شد که یک پیمان‌نامه شبه‌علنی در این خصوص میان دولت اردن و اسرائیل بسته شده است؛ چرا که مسئولان فرودگاه اردن با دقت عجیبی مسافران این پروازها را بازرجویی و تفتیش می‌کردند، تا آنگاه اجازه پرواز به هواپیما از فرودگاه امان داده شده و بتواند در بیروت فرود بیاید. راه حل دیگری که پیش پای ما وجود داشت، استفاده از پرواز مستقیم ایتالیا به دمشق و سفر زمینی از دمشق به بیروت بود. در این حالت باید ویزای سوریه را هم می‌گرفتیم و گرفتن چنین ویزایی در آخرین لحظات تقریباً ناممکن بود؛ علاوه بر آن سفر زمینی به بیروت به علت موشک‌باران‌های اسرائیل و ویرانی جاده‌ها و پل‌ها، مشکلات خود را داشت. سرانجام به لطف فشارهای بین‌المللی و مخصوصاً اقدام شگفت‌انگیز شرکت هواپیمایی انگلستان که در یکی از پروازهای خود، محاصره هوایی اسرائیل را نادیده گرفته و هواپیمایش را مستقیم در بیروت نشانده بود، محاصره هوایی شکسته شد. پروازهای خاورمیانه و لبنان از ایتالیا، بار دیگر به جریان افتاد و فرودگاه بیروت هم توانست پذیرای آنها باشد.



فرود گاه بیروت تحت آتش

دوشنبه میانی ماه سپتامبر، با پرواز ساعت ده و پانزده دقیقه صبح از شهر «رم» حرکت کردیم. نشست فنی هواپیما در شهر «میلانو» باعث شد که پرواز طولانی شود. فضای داخل هواپیما غیرعادی بود؛ مردم به میهنشان برمیگشتند و در چشمشان امید به آنکه دوستان خود را زنده و املاک و دارایی‌هایشان را سالم و تخریب‌نشده بازابند، موج می‌زد. در هنگام جنگ بیش از یک میلیون لبنانی از میهن خود آواره شده بودند و در مقام مقایسه، این تعداد، حدود یک چهارم از ساکنان این کشور را تشکیل می‌داد؛ البته ثروتمندانی که توانایی ترک لبنان در زمان جنگ را داشتند.

در راه میلانو سکوت بر فضای داخل هواپیما سایه انداخته بود. بسیاری از لبنانی‌ها و حتی کسانی که به تازگی با پرواز ساعت شش و چهل و پنج دقیقه سپیده دم، بیروت را ترک کرده بودند، هنوز داخل هواپیما بودند. هنگام توقف در فرودگاه «مالینسا» شهر میلانو، به روشنی دریافتیم که چیز جدیدی در این سفر وجود دارد. معمولا بیشتر مسافرهایی که از ایتالیا به لبنان می‌رفتند، از طایفه مارونی بودند؛ مردان کلیسا نیز درصد بالایی از آنها را تشکیل

می‌دادند؛ این بار هم همین‌طور بود؛ ولی چیز جدیدی که وجود داشت این بود که خیلی صحبت و پرحرفی می‌کردند. بارها با ما سر صحبت را باز کرده و مدام از «مأموریت» مان که از سوی «کمیته جلوگیری از فراموشی صبرا و شتیلا»^۱ به عهده ما گذاشته شده بود، برایشان گفته و یادآوری می‌کردیم.



سید حسن نصر الله در جشن پیروزی

هم‌کلام‌های ما گمان می‌کردند که از دفعات پیش سردتر و خسته‌کننده‌تر هستند، اما برعکس؛ از برق چهره‌های بعضی از آنها و از گفته‌هایشان نوعی دلگرمی و محبت احساس می‌کردیم. این نخستین باری بود که پس از سال‌ها سفر به بیروت، چنین چیزی رخ می‌داد. همیشه در نگاه آنان، در رویارویی با ایتالیایی‌هایی که در سالگرد «صبرا و شتیلا» به لبنان

۱. در واقعه صبرا و شتیلا، شبه‌نظامیان فالانژ با حمایت رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۲ تعداد زیادی از فلسطینیان ساکن این اردوگاه را قتل عام کردند. برخی منابع، تعداد قربانیان را از ۳ تا ۵ هزار نفر تخمین زده‌اند.

می‌رفتند، نوعی رنجش و آزار دیده می‌شد؛ کشتار در اردوگاه‌های «صبرا و شتیلا» که به دست ارتش اسرائیل انجام شده و در آن، دو هزار شهروند فلسطینی که بیشترشان زنان و پیرمردان و کودکان بودند را لکه ننگی برای تاریخ خود می‌دانستند. اما این گونه مسائل تغییر کرده بود، هنگامی که از مأموریت‌مان می‌پرسیدند با افتخار و احساس وطن‌پرستی گردن راست می‌کردند. امکان نداشت رخدادهای دلخراش تابستان گذشته را به مقاومت دلیرانه و سرسختانه لبنانی‌ها در طول ۳۳ روز جنگ در برابر یکی از قدرتمندترین ارتش‌های جهان، بی‌ربط دانست. چنین احساسی را می‌شد با ورق زدن مجله‌ای که شرکت هواپیمایی «خاورمیانه» در اختیار مسافران قرار داده و روی جلدش عکس پرچم لبنان چاپ شده که با خط قرمز روی آن نوشته شده بود: «کشور شکست‌ناپذیر»، درک کرد.

یک مرد لبنانی که در هواپیما با وی آشنا شده بودیم، برایمان تعریف می‌کرد که از دو سال

پیش در ایتالیا زندگی کرده و در یکی از شرکت‌های وابسته به واتیکان کار می‌کند. وی از خانواده‌اش می‌گفت که در بیروت زندگی می‌کنند و تاکنون با وجود پایان یافتن جنگ به خانه خودشان بازنگشته‌اند. هنگام بمباران به خانه یکی از نزدیکانشان در کوهستان‌های نزدیک پایتخت رفته و آنجا مانده‌اند. این مرد لبنانی همچنین از بیماری یرقان و بی‌خوابی که خواهرش به خاطر حمله‌ها و بمباران‌ها و انفجارهای اسرائیل به آن دچار شده بود و خرابی پل‌ها و سوختن وسایل حمل و نقل، امکان جابه‌جایی وی



ترس سربازان یهودی

را از آنها گرفته بود، برایمان گفت. به نظر می‌رسید که همه اینها داستان‌هایی از روزگار پیش و گذشته دور است. چند لحظه بعد از آن کاپیتان هواپیما خبر داد که می‌خواهیم در فرودگاه بیروت فرود بیاییم. همه چشم‌ها به پنجره‌های هواپیما دوخته شده بود.

کم‌کم به زمین نشستیم؛ هوای بیرون گرمای شدید و رطوبت بالایی داشت. در وضعیتی ایتالیا را ترک کرده بودیم که پایان تابستان بود و در بیروت گرمای هوا به ۳۲ درجه می‌رسید. هواپیما از حرکت ایستاد و پیاده شدیم؛ سپس در راهروی طولانی و خلوتی به راه افتادیم و چند دقیقه بعد به گمرک رسیدیم. همیشه هنگام ورود به لبنان ویزای موقت می‌خواستیم که پانزده یورو قیمت داشت. دنبال برچسب ویزا رفتیم که آن را به پاسپورتمان بچسبانیم ولی یکی از مأموران فرودگاه به ما اشاره کرد که برویم؛ ورود مجانی بود، «ویزای مجانی».

این نکته مقدمه‌ای شد برای آنچه قرار بود بیرون فرودگاه به چشم ببینیم. چند ماه پیش، لبنان درگیر یک غوغایی از نوع دیگر بود. پس از جنگ‌های داخلی و گذشت حدود یک دهه از بازسازی و آبادسازی کشور، با وجود درگیری‌های دو سال اخیر و ترور رفیق حریری نخست‌وزیر آن، لبنان قطب توریستی و گردشگری در منطقه خاورمیانه شده بود. هتل‌های آن با همه بزرگی و تعداد زیادشان، برای گردشگران کافی نبود. ویزای ورود هم گویا به منزله مالیات جذابیت بی‌پایان و زیبایی روزافزون قطب توریستی به شمار می‌رفت؛ ولی فرودگاه جدید امروز به شکل بختک به چشم می‌خورد. محله‌های تجاری همگی بسته بود و رفت و آمد نیروهای ارتشی چیزی به غیر از مکان پر سر و صدا و زرق و برقی که در گذشته از آن می‌شناختیم، ساخته بود. تنها نکته مثبت این بود که کیف‌هایمان را به سرعت گرفتیم. چمدان‌ها قبل از ما توسط نوار کششی به محل دریافت وسایل رسیده بودند و ما اینک در دروازه شهر بیروت بودیم.

تاریکی، چادرش را پهن کرده و دیدن آثار جنگ برایمان سخت بود. پس از اندکی حرکت در مسیر فرودگاه تا شهر بیروت، آثار باقی‌مانده از جنگ توسط «تابلوهای تبلیغاتی» بزرگی که در کناره جاده‌ها گذاشته شده بود، نمایان شد. دو دسته تابلو وجود داشت؛ یکی دسته تابلوهایی

که برخی صحنه‌های جنگ را نمایش داده و دیگری آنهایی بودند که تنها دو کلمه «پیروزی الهی» رویشان نقش بسته بود و هیچ امضا و نشانه‌ای از سازمان و افراد نصب‌کننده در آنها نبود و ما نیز بعدها فهمیدیم که چه کسانی در پس این حرکت وجود داشته‌اند.



زندگی در مقاومت

جاده‌ای که به بیروت می‌آمد از وسط حاشیه جنوبی می‌گذشت و هیچ خانه‌ای در اطرافمان به چشم نمی‌خورد. راننده توضیح داد که پلی که به داخل شهر وصل می‌شد، توسط موشک‌های اسرائیل منفجر شده و قسمتی از راه را باید از جاده خاکی برویم. درون شهر بیروت همه چیز عادی بود. بحران ترافیک همچنان در ساعت شش عصر به قوت خود باقی بود. به هتلی در خیابان تجاری «الحمرا» رسیدیم که این خیابان را اهل سنت لبنان در دست دارند^۱ ولی هر کسی در آن تردد می‌کند؛ این جا هم اثری از جنگ نبود. یک ساعت بعد، نخستین

۱. معروف است که این منطقه، مسیحی‌نشین است.

ملاقات ما با «طلال سلمان» از روشنفکران محبوب لبنان و مدیر روزنامه *السفیر* برگزار شد.



دفتر روزنامه *السفیر* در نبطیه

روزنامه *السفیر* مهم‌ترین روزنامه عربی لبنان است و نوعی روحیه وطن‌پرستانه و ملی‌گرایانه عربی بر فضای آن حاکم بوده و به دلیل آنکه حتی یک روز هم در زمان جنگ داخلی، انتشارش متوقف نشده است، از احساس غرور و افتخار خاصی بهره‌مند است. طلال سلمان، با نگاه تحلیل‌گرایانه دقیق و بدون هیچ گونه تصنع و تحریفی، حوادث جنگ اخیر اسرائیل و لبنان را برایمان شرح داد.

طلال سلمان، با صدای نازک و خش‌داری صحبت می‌کرد که دلیل آن شکستگی استخوان فکش در جریان ترور دو سال پیش وی بود. می‌گفت:

مردم فلسطین و لبنان هر دو با یک دشمن روبه‌رو هستند که شهروندان را کشته، خانه‌ها را ویران کرد و منابع و سرچشمه‌های اصلی آنها را قطع می‌کند تا حق زندگی و

ماندن را از آنها بگیرد.



صهیونیسم = ویرانگری

این روزها حافظه مردم لبنان خشونت و سختی‌های گذشته را بیشتر به یاد می‌آورد؛ این مسئله در گفته‌های پایانی وی به خوبی مشخص بود که می‌گفت:

هر جنگ جدیدی، قربانیان خاص خود را بر جای می‌گذارد که همه آنها در حافظه ما ثبت خواهد شد. همان طور که در «صبرا و شتیلا» گذشت، مکان‌های دیگری هم تبدیل به صحنه کشتار و خونریزی‌های هولناک شد. حتی اردوگاه بازداشتی‌های «الخیام» در جنوب لبنان، به طور کامل نابود شد، چرا که اسراییل می‌خواهد، آثار و نمادهای وحشی‌گری‌های خود را هم پاک کند.^۱

۱. بازداشتگاه خیام تا قبل از جنگ ۳۳ روزه، محل بازدید بسیاری از جهانگردان و مردم عرب منطقه بود که نمادی از جنایتکاری رژیم صهیونیستی در دوران اشغال جنوب لبنان محسوب می‌شد؛ این بازداشتگاه به دلیل افشای ماهیت صهیونیسم در جریان جنگ ۳۳ روزه، با استقبال مردم روبه‌رو شد؛ ولی جالب اینجاست که باز هم محل بازدید است؛ بازدید از جنایتی دیگر.

طلال سلمان توضیح داد که اسرائیل در طول ۳۳ روز جنگ، بیش از نه هزار حمله هوایی انجام داده و موشک‌های مجهز به رادار، توسط ارتش اسرائیل شلیک شد که هر جنبنده‌ای از جمله شهروندان مناطق جنگی را هدف قرار می‌داد. بعضی شهرها و روستاها را طوری از بین بردند که گویی هرگز وجود نداشته‌اند و بسیاری از لبنانی‌هایی که خانه و کاشانه خود را رها نکرده و یا امکان ترک آن را نداشته‌اند درون خانه خود کشته و مدفون شدند. وی گفت:



صهیونیسم = ویرانگری

یکی از همکاران ما در *السفیر* چند روزی سعی کرد به خانواده‌اش در جنوب بپیوندد. هنگامی که به خانه‌شان رسید با جنازه ده زن میانسال روبه‌رو شد که روی هم انباشته شده و یکی از آنها مادرش بود. این زنها خواسته بودند در کناری مانده و زیر بارش بمب و موشک به یکدیگر دلداری دهند.

مدیر *السفیر* پس از توصیف صحنه‌های دردآور جنگ، ما را دعوت کرد تا به چشم خود آنچه بر لبنان گذشته است را بررسی کنیم، و در ادامه تأکید کرد:

هر وقت در لبنان بگردید، آثار کینه‌توزانه جنگ اسرائیل و میزان قدرت مقاومت را خواهید دید. اولین چشم‌انداز به شما نشان می‌دهد که حجم ویرانگری و کشتار و نیز میزان خشونت‌های اسرائیل در حق ملت بی‌دفاع و لبنان به کار برد و تراکم بمباران‌هایی که بیش از یک میلیون لبنانی را از میهنشان آواره کرد، چقدر بوده است. در چشم‌انداز دیگر که هرگز نمی‌توان آن را فراموش کرد، شاهد روح وحدت و یکپارچگی توده‌های مردم لبنان خواهید بود که در روزهای جنگ جلوه‌گر شد؛ و زیباتر از آن، مقاومت دلیرانه لبنانی‌هایی که ۳۳ روز زیر باران بمب‌ها و موشک‌های اسرائیل به سر بردند و هرگز از مسیر خود بازنگشتند. مردم سرزمین درختچه‌های «ارز»، نتیجه‌ای را محقق ساختند که پیش از آن هرگز به دست نیامده بود و غیر ممکن به نظر می‌رسید؛ آنها معادله‌ای را که میان اسرائیل و جهان عرب پابرجا مانده بود، را دگرگون کردند.



قربانیان ددمنشی اسرائیل

ساخت که در آنها تأکید کرده بود: «جنگ را تنها برای نابودی حزب‌الله آغاز کرده است.» در واقع زیرساخت‌های اقتصادی لبنان را نابود کرد تا ارتش نتواند اهداف خود را پیش ببرد. اما برای مردم لبنان تنها همین کافی بود که اولین ملت عربی باشند که به تنهایی در برابر اسرائیل ایستاده و بدون سازش و لغزیدن در مرداب تبلیغاتی اسرائیل، پایدار بمانند.



سید حسن نصرالله در جشن پیروزی

طلال سلمان همچنین موضوع جنجالی دیگری را مطرح کرد و آن حضور نیروهای بین‌المللی «یونیفل» در جنوب لبنان بود؛ این نیروها پانزده هزار سرباز بودند که به فرماندهی سازمان ملل سازماندهی شده و بر اساس قطعنامه ۱۷۰۱ می‌بایست جنوب لبنان را کنترل کنند. تلال سلمان بر این باور بود که قطعنامه سازمان ملل برای منافع اسرائیل و البته امنیت لبنان صادر شده است:

تأکید می‌کنم که این قطعنامه می‌تواند از سازماندهی مقاومت جلوگیری کند، ولی آرزوی

ما این است که بتواند از آنچه مقاومت به خاطرش ایجاد شده نیز پرده‌برداری کند. در عمل سلاح حزب‌الله، برای دفاع است و جنبه تهاجمی ندارد.

روشن نبود که مدیر روزنامه با ما صادق است یا نه؛ یکبار گفت: «پانزده هزار سرباز، شمار بالایی است و ما نمی‌دانیم آنها را کجا جا بدهیم.» لبخند تلخ وی پرسش‌ها و دو دلی‌های زیادی بر جا گذاشت. نمی‌شد نتیجه‌گیری کرد که گره واقعی در تعداد سربازهاست یا خلع سلاح حزب‌الله.

در پایان، پیش از جدا شدن از ما افزود:

حزب‌الله، از دنباله و پشتوانه پر قدرتی بهره‌مند بوده و در اعماق جان مردم ریشه دوانده است. رزمندگان جایی می‌جنگند که به دنیا آمده‌اند و خانواده‌شان آنجا زندگی می‌کند و سرزمین آنها است.

دوباره بحث و بررسی در مورد حزب‌الله شروع شده و از همان نخستین ساعتی که وارد لبنان شدیم واضح و نمایان بود که این حزب، همان طور که برخی گمان می‌کنند، هرگز شکست نخورده است.

بخش دیگری از کتاب، روایت دیدار با ژنرال امیل لحود،^۱ رئیس‌جمهور وقت لبنان است که قسمتی از این مقال را نیز به بیان دیدگاه وی اختصاص داده‌ایم که این‌گونه آغاز می‌شود:

سرانجام به دروازه کاخ رئیس‌جمهور امیل لحود رسیدیم؛ نبودن بازجویی در آنجا، ما را غافلگیر کرد. تنها ارایه لیستی که اسامی ما در آن بود، توسط قاسم، دوست فلسطینی‌مان به مأموران لبنان کافی و ضمانت‌کننده بود. تنها سفارشی هم که کردند این بود که تلفن همراه و دوربین عکاسی را داخل نبریم. در سالن اجتماعات، محمد سعید الخنسا شهروند درجه اول شهر «الغبیری» منتظر ما بود. وی شهردار «الغبیری» و از جمله اعضای شورای رهبری

۱. درخور یادآوری است که رئیس‌جمهور فعلی لبنان، میشل سلیمان است.

حزب‌الله بود و حضور وی به نسبت سال‌های گذشته، موضع جدیدی بود و بر خوش‌نامی جنبش شیعی حزب‌الله دلالت می‌کرد. چند دقیقه بعد رئیس‌جمهور آمد. گفته‌های وی نشان از احساس سربلندی و عزت داشت.

رئیس‌جمهوری، امیل لحود، سخنش را با سپاسگزاری و گرامیداشت کمیته آغاز کرد؛ چرا که فعالیت‌های خود را در سال ۲۰۰۶ تنها بر پایه کشتارهای «صبرا و شتیلا» متمرکز نکرده و به کشتارهای «قانا» هم پرداخته بود. رئیس‌جمهور تأکید کرد که کشتارهای «قانا» برای مردم لبنان یک زخم کهنه است که از نو سر باز کرده است. جنایت و کشتار در سال ۱۹۹۶ انجام شد؛ در آن هنگامه، پادگان نیروهای حافظ صلح که زیر نظر سازمان ملل و در نزدیک شهر «صور» در جنوب لبنان قرار گرفته بود، مورد موشک‌باران سنگدلانه و بی‌رحمانه قرار گرفت؛ در آن زمان صدها لبنانی از زن و کودک و کهنسال در پی تهدیدهای اسراییل از روستاها و آبادی‌شان گریخته و به پادگان پناه آورده بودند.



همان زمان، این کشتار و خونریزی، باعث اوج‌گیری فریادهای درد و خشم بسیاری در لبنان و خارج لبنان شده بود که خواستار مجازات عاملان آن بودند، ولی رئیس‌جمهور لحود خاطرنشان کرد که «هیچ نتیجه‌ای به دست نیامد» وی تأکید کرد که مجازات نشدن عاملان جنایت در آن زمان، نتایج دیگری را آشکارا به دنبال داشت؛ همان جنایت، بار دیگر و با وحشی‌گری بیشتر تکرار شد.^۱



حمایت از مقاومت در لندن

رئیس‌جمهور با اشاره به احساس افتخار و سربلندی مردم لبنان در روزهای اخیر، یادآور شد که در گذشته، این گونه احساسات بیشتر رنگ و بوی طایفه‌ای و قومی - قبیله‌ای داشتند،

۱. شهدای قانا در سال ۱۹۹۶ به تعداد ۱۱۰ کودک و جوان پناهنده به اردوگاه سازمان ملل و شهدای سال ۲۰۰۶ به تعداد ۸۵ نفر از کودکان و سالخوردهگان پناهنده به این اردوگاه می‌رسیدند. پطروس غالی دبیرکل وقت سازمان ملل در سال ۱۹۹۶ به دلیل مسئول دانستن رژیم صهیونیستی در این حمله، در عین خدمات فراوان به آرمان صهیونیسم، برای بار دوم به دبیرکلی سازمان ملل انتخاب شد.

ولی هم‌اکنون جنبه ملی‌گرایی دارد. وی همچنین یادآور شد که بسیاری از کشورهای عربی، بر این باور بودند که نشان‌دهنده اسراییل در جایش ناممکن است و آن را یکی از قدرتمندترین ارتش‌های جهان می‌دانستند. «لبنان که همواره علاقه‌مند به زندگی صلح‌جویانه بود، به تمام جهان و کشورهای عربی، درسی آموخت که هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود.»



ترس سربازان یهودی

این دستاورد قهرمانانه به دست حزب‌الله محقق شد. رئیس‌جمهور تا جایی که به خاطر داشت توضیح داد که حزب‌الله دو مرتبه «پیروزی» را برای مردم لبنان به ارمغان آورده است؛ مرتبه نخست در سال ۲۰۰۰ با عقب‌نشینی ارتش اسرائیل از جنوب لبنان و مرتبه دیگر در همین سال؛ واقعا باید گفت مقاومت حزب‌الله که الهام گرفته از حقیقت و آزادی بود، پیروزی را در این جنگ ممکن ساخت.



البته لحد به عنوان یک ژنرال واقعی و سیاستمدار دوران‌دیش، هنگامی که بر پذیرفتن شکست اصرار می‌کرد، به خوبی فهمیده بود که شرایط، سخت شده است و ممکن است وجود مقاومت مورد تهدید قرار گیرد. وی گفت ما دیگر توانایی و تحمل روزهای دیگر جنگ و بمباران و ویرانی را نداشتیم؛ آرزوی ما تنها یک چیز ساده و آسان بود؛ آن هم چیزی به جز صلح نبود.